

هنر اسلامی و عصر جدید

یک گل‌دان شمعدانی روی تراس سیمانی کلان شهرها

امیر مفتون



یادداشت‌ها

اشاره:

هنر اسلامی همواره رو به
سوی امر قدسی و موجود
متعالی دارد و آدمی را به
قدرت و کمال بیکران متصل
می‌سازد. این احساس توسط
هنرمند به اثر هنری و در نتیجه
به مخاطب انتقال می‌یابد.
بنابراین درک چنین حالاتی
تنها می‌تواند از طریق فعالیت
روخی در ما بیدار شود.



را مدد می‌رساند تا بندهای اسارت را از دست و پا و دل و ذهن خود بگسلد و به رهایی برسد.

هنر اسلامی هنری است که پیام الهی را به بشر منتقل می‌سازد و فراتر از زمان و مکان است، اما هنری انتزاعی و بریده از واقعیت‌ها نیست که یکسره به لاهوت پردازد و از ناسوت و زندگی روزمره غافل شود، بلکه ریشه در واقعیت دارد و از فریب به دور است.

هنر اسلامی مبتنی بر توحید است که یک جهان‌بینی کامل و گونه‌ای هستی‌شناسی منظم هندسه‌وار است. هستی، به تمامی فعل خداوند است و جلوه او و موجودات همه آینهٔ خداانما و ظهور کمالات یا اسماء و صفات الهی‌اند. مسئله مهم و پیچیده وحدت مبدأ وجود و ظهور و تجلی حق در کثرات و مرایی و مجالی عالم طبیعت، محور اصلی نگرش هنری اسلام است.

مبنای هنر اسلامی را وحدت شکل می‌دهد، وحدتی که هم عقلانی و هم فراعقلانی است و زیبایی خداوند را که مطلق و ابدی است به شهود می‌گذارد.

هنر اسلامی اثری است که توسط یک پدیدآورنده دیندار و برخوردار از تجربه ایمانی پدید آمده است و در اینجا اهمیت نقش هنرمند و تفکر و ذهنیت او، طهارت نفس، آرمان‌ها و ارزش‌ها و جهان‌بینی او مطرح می‌شود.

این وحدت که بیانی از اصل توحید است، بنیان جهان‌بینی اسلامی را می‌سازد و هنرمند مسلمان توحیدگرا با چنین چشم‌اندازی به هستی با خلق و ابداع اثر هنری، زیبایی خداوند را به نظاره می‌نشیند و فرادید همנוغان قرار می‌دهد و خود را در این کار نه مستقل می‌بیند

تاکنون هنرپژوهان غربی بیشتر از دیدگاه تاریخی در باب هنر و معماری اسلامی سخن گفته‌اند. گاه نیز به مسئله ممنوعیت چهره‌پردازی و شمایل دینی در اسلام پرداخته‌اند و در این باره مبالغه کرده و حتی متعصبانه داوری کرده‌اند. از خوشنویسی و تأثیر قرآن در پیدایش و بالیدن خطاطی و کتابت نیز سخن رانده‌اند، اما تنها رویکرد تاریخی به هنر اسلامی کافی نیست. فلسفه هنر اسلامی و بحث از پایه‌های معرفت‌شناسانه و الهیاتی این نوع هنر حتی اهمیت بیشتری می‌یابد، چرا که امروز و در شرایط غلبه تفکر موسوم به پست‌مدرن از امتناع عقلانیت سخن می‌رود که در هنر اسلامی تبلوری شگرف دارد.

هنر اسلامی، نه تنها هنری است که باورها و ارزش‌های اسلامی را متجلی و متبلور می‌سازد، بلکه اثری است که توسط یک پدیدآورنده دیندار و برخوردار از تجربهٔ ایمانی پدید آمده است و در اینجا اهمیت نقش هنرمند و تفکر و ذهنیت او، طهارت نفس، آرمان‌ها و ارزش‌های و جهان‌بینی او مطرح می‌شود.

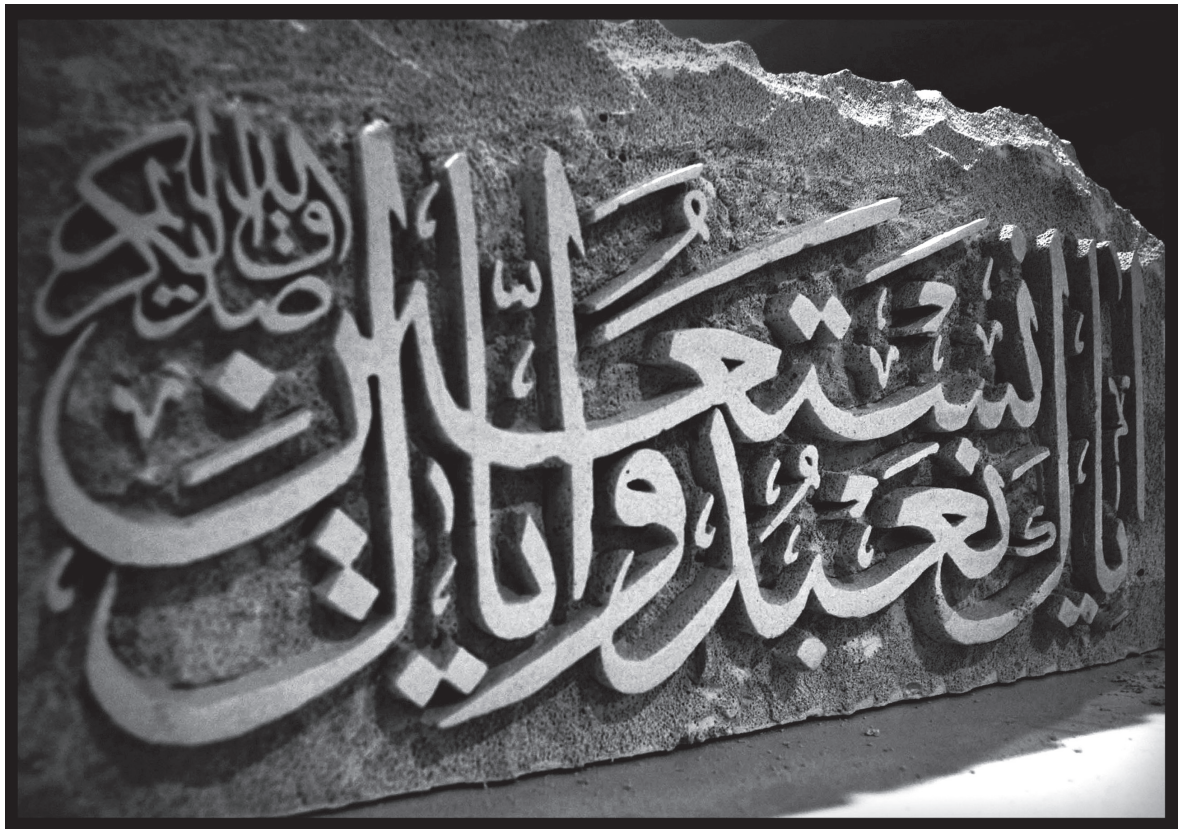
هنر اسلامی هنری است که هم از نظر فاعل و هم غایت و تأثیر و نتیجه و هم مراحل تکوین، دارای صبغه‌ای اسلامی است. هنری است که با معنویت شکل گرفته و آثار و پیامدهای معنوی پدید می‌آورد. از روحی دیندار و پاک و جانی حق‌طلب پدید آمده و نتیجه‌ای معنوی و ایمان‌آفرین و پاک و آرمانی در پی دارد. در سیر پیدایش آن نیز ارزش‌های دینی مراعات شده و راهنما و الهام‌بخش بوده‌اند. هم فاعل و هم غایت آن و هم بستر ظهور و تولد آن آغشته به عطر و بوی ایمان، باور و نگرش ژرف دین‌باورانه بوده است. مضمون و محتوا و پیام آن نیز قدسی، متعالی، معنوی و دینی است؛ یعنی بیدارساز و آگاهی‌بخش و پیام‌دار است و آدمی را به بیکران‌ها، به پاک زیستن، آزادگی، عزتمندی، ارزش‌های ماندگار دینی و انسانی و ارتباط با خداوند فرا می‌خواند. به انسان ماندن و انسانی زیستن و شرف و آزادگی بشر کمک می‌کند و او

و نه شریک و همتای خداوند، بلکه فعل و جلوه خالقیت او می‌داند که به تعبیر عارفان و حکیمان صدرایی، فاعل بالتجلی و زیبایی مطلق و جاودانه است و مبدع همهٔ آثار و پدیده‌هاست. هنرمند مسلمان، به سبب مسلمان بودن و تسلیم بودنش در برابر قانون الهی، همواره از این واقعیت آگاه است که او، خود زیبایی را خلق یا ابداع نمی‌کند، بلکه اثر هنری به اندازه‌ای که از نظم کیهانی پیروی و بنابراین زیبایی کلی را منعکس می‌کند، زیباست.

در منابع اسلامی و به ویژه ادعیه و مناجات‌های پیشوایان دین بر زیبایی، دوام فیض، تجلی، نورانیت، عظمت، عفو و رحمت عام پروردگار، جلال و جمال و اسماء و صفات فراوان او تأکید شده است و همین مضامین، پیوسته الهام‌بخش هنرمندان مسلمان بوده و هست و در همه هنرهای اسلامی از تذهیب و خوشنویسی و کتابت قرآن تا شعر و موسیقی و ادبیات و معماری و دیگر هنرها بازتابی ژرف و شگرف یافته است، به طوری که بیننده و خواننده و مخاطب را به عوالم بالا سوق می‌دهد و پیمان‌الست و عهد نخستین آدمی با خدای را فریاد او می‌آورد و گاه این احساس چنان قوت می‌یابد که آدمی احساس دل‌تنگی و فراق و هجران می‌کند و آهنگ بازگشت به اصل را در درون جان خود به تجریت می‌نشیند.

بشر امروز، سخت محتاج این یادآوری و تذکر عهد است و رسالت سنگین هنرمندان مسلمان در همین آماده‌سازی و بیدارگری و آشنایی و آشنایی آدمی با خداست. پیام معنوی هنر و کارکرد معنوی مهم آن همین است: زنده نگه‌داشتن آرمان‌های والا و هدف حیات و ارتباط بشر با خدا در روزگار مرگ ارزش‌ها و هجوم و غلبه مادی‌گری، ددمنشی و اهرمن‌خویی و بدسگالی، احیای روحیه ایثار در روزگار سودپرستی و بهره‌کشی و سرمایه‌سالاری. هدفمند ساختن زندگی در مقابل امواج سهمگین نیست‌انگاری و الحاد و دور شدن از خدا.

در تحقیقات مربوط به هنر اسلامی، حدیث حبّ جمال^۱ و حدیث کنز مخفی^۲



معمولاً مورد استناد هنرپژوهان قرار گرفته است که خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و نیز گنجی نهفته بود و دوست داشت تا شناخته آید، پس موجودات را آفرید تا شناخته آید. مضمون این دو حدیث افزون بر بعد زیباشناختی، دارای ابعاد هستی‌شناسی نیز هست و به گونه‌ای تفسیر داستان آفرینش و نسبت خدا با بشر و عالم مخلوقات است و چنین مضامین ژرف و هنرمندانه‌ای بوده است که مایه‌های اصلی هنر اسلامی و هستی‌شناسی خاص آن را تشکیل داده است.

داستان آغاز آفرینش و تجلی وحدت در کثرت و ظهور کثرت‌ها در این جهان و مراتب متعدد عوالم وجود و پدید آمدن انسان و ترکیب سرشت او از ماده و روح مجرد و جدا افتادش از اصل وجود و

هنر اسلامی هنری است که پیام الهی را به بشر منتقل می‌سازد و فراتر از زمان و مکان است، اما هنری انتزاعی و بریده از واقعیت‌ها نیست که یکسره به لاهوت بپردازد و از ناسوت و زندگی روزمره غافل شود، بلکه ریشه در واقعیت دارد و از فریب به دور است.

لزوم رجوع دوباره او به منزل اول و سکنی گزیدن در قرب حضرت حق، به زیبایی در آثار بدیع و دل‌انگیز عارفان و مسلمانان به تصویر درآمده است. غرض این است که چنین نگرشی در جهان‌بینی هنرمند البته و به طور قطع موجب خلق آثار هنری هشداردهنده، بیداری‌انگیز، غفلت‌زدا و معنویت‌زا و ایمان‌آفرین می‌شود. پس هنر دینی و به ویژه هنر اسلامی، هنری است که حاصل تلاش روحی و ذهنیت و باور و معنویت هنرمند دیندار و مسلمان است. علاوه بر آنکه مضمون و درونمایه خود این آثار هنری نیز حاوی پیام معنوی و گوهر فضیلت و خداجویی است.

هنر قدسی، در کل، بیان رابطه انسان با خداست. کارکرد آن، بیان حقیقت ازلی،

و اعتراض، درس بزرگواری و کرامت و عزت نفس، ایثار و عفو و برابری و مبارزه برای عدالت، هنر اسلامی و هنرمند اسلامی در همه این زمینه‌ها و موضوعات می‌تواند کارکرد مؤثر و نقش چشمگیری داشته باشد.

در جامعه مدرن و شرایط پست مدرن و ظهور فلسفه‌های الحادی، هنر اسلامی نقشی رهایی‌بخش نیز دارد. هنر اسلامی باید و می‌تواند در جهان مدرن به زندگی آدمی معنا و هدف ببخشد و پیام‌آور و الهام‌بخش نوع دوستی، برابری، عدالت، لطف و رحمت و انس و قرب و حضور حق باشد. این هنر می‌تواند با مایه‌های عمیق و غنی معنوی‌ای که در اختیار دارد و با پشتوانه مبانی متفن فکری و بنیان‌های استوار اعتقادی از روان انسان غبارآلود سرگشته در تیه حیرانی و روزمرگی و اسیر هوای نفس غفلت‌زدایی کند و او را از درون و بیرون آزاد سازد. می‌تواند به درون تیره انسان ظلمت‌زده در بند روزگار، ماه نور رستگاری و فروغ رهایی بتاباند و از او جهل‌زدایی کند و وی را به ساحت شکوهمند حضور بکشاند؛ حضور در آستان جانان و احساس لطیف پذیرفتگی. این رسالت مهم هنر اسلامی در دنیای معاصر است.

منابع:

- فهم هنر؛ همایون همتی؛ تهران: نشر پرسش، ۱۳۸۴.
منطق هنر؛ کاظم عابدینی مطلق؛ انتشارات فراگفت، ۱۳۸۱.
هنر اسلامی؛ دیوید تالبوت رایس، ترجمه ماه ملک بهار؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
شکل‌گیری هنر اسلامی؛ اولگ گرابار، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
مبانی هنر معنوی؛ زیر نظر علی تاج‌دینی؛ تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۲.
هنر و معنویت اسلامی؛ سید حسین نصر، ترجمه رحیم قاسمیان؛ دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۵.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ان الله جميل و یحب الجمال.
۲. قسال داوود (ع): یا رب لم خلقت الخلق؟ قال: کنت کزراً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف.

هنر دینی و به ویژه هنر اسلامی، هنری است که حاصل تلاش روحی و ذهنیت و باور و معنویت هنرمند دیندار و مسلمان است. علاوه بر آنکه مضمون و درونمایه خود این آثار هنری نیز حاوی پیام معنوی و گوهر فضیلت و خداجویی است.

می‌تواند به زیبایی و شکوه و گیرایی این حقایق را که پیام اصیل دین هستند، به مخاطب رازآشنا منتقل سازد و با ترکیب صورت و محتوای مناسب و نمادسازی و بهره‌گیری از تکنیک‌های هنری خاص این پیام و آرمان و نگرش تحول‌آفرین را به بیان درآورد و نمایش دهد. چنانکه در معماری اسلامی و در هنر تذهیب و کتابت قرآن کریم و خوشنویسی و دیگر هنرهای اسلامی مثل آینه‌کاری، کاشی‌کاری، گچ‌کاری، نجاری، طراحی، سفالگری، تجلی این اصول را می‌توان مشاهده کرد که چگونه نظم و تناسب و تقدس و وحدت‌جویی و سیر از زمین تا خدا و گریز از غفلت و کثرت و رجوع به وحدت در این هنرها نشان داده شده است.

هنر اسلامی در جهان معاصر می‌تواند کارکردهای ارزشمند و شگفت‌آوری از خود بروز دهد که بشر معاصر سخت بدان‌ها نیازمند است. نمایاندن زشتی‌ها، کژی‌ها و ناراستی‌ها، بیدارسازی جامعه و عبرت‌آموزی به انسان‌ها برای تصحیح مسیر حرکت و شیوه زندگی‌شان، هدایت فرد و جامعه به سوی رستگاری، سعادت و کمال، آموزش جامعه و کمک به ارتقای فرهنگ و بینش و آگاهی افراد و جوامع، انگیزش امید و عشق به هم‌نوعان و ولع کار و تلاش و خدمت به دیگران، تمرین سعه صدر و تحمل و شکیبایی، پایداری در برابر مشکلات، ظلم‌ستیزی و نقادی

به صورت مشهود در آوردن امر نامشهود، انتقال حقیقت جاوید به عرصه ظهور و تجلی و عرضه تصاویر ازلی به زبان رمز و تمثیل است. ریشه‌های معنوی و ارکان مهم هنر اسلامی را می‌توان در سه عنصر جمال، جلال و تجلی خلاصه کرد و به آنها حُسن، ظهور و بطون حق، حضور، انس و قرب، عشق، معرفت (دل‌آگاهی) و خشیت و خضوع را افزود. در جهان‌بینی اسلامی سراسر هستی یکجا و یکپارچه تجلی‌گاه جلال و جمال حق و حُسن دل‌برای آن معشوق ازلی است که همه موجودات را شیدا و بی‌قرار خود ساخته است و در عین بطون و نهفتگی، ظاهر است و از فرط ظهور و هویدایی پوشیده و نهان است و کل جهان هستی عرصه نمایش این دیالکتیک ظهور و بطون و تجلیات جلالی و جمالی است که: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ؛ آغاز و انجام و آشکار و نهان، همه اوست.

«معرفت»، «خشیت» و «عشق» به منزله سه عنصر عمده هنر اسلامی و پایه‌های معرفتی و ساختاری آن به شمار می‌روند. خداوند ما را به خود خوانده است، اما مجال درک او را نداریم؛ «ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک.» همه هستی آینه‌گردان رخساره آن محبوب بی‌بدیل‌اند، ولی او در عین پیدایی، رخ از ما نهان کرده است. با صد هزار جلوه برون آمده تا ما با صد هزار چشم او را بنگریم، اما چه کس را توان نگرستن و نظورری با آن معشوق محتشم است که کبریا و عظمت خیره‌کننده‌اش همه را به آهنگ دورباش از او می‌خواند و به حریم گرفتن او می‌دارد؟ هنر اسلامی بازتاب‌دهنده چنین حقایقی است. این باورهای بنیادین که ارکان هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی و الهیات اسلامی را تشکیل می‌دهند، در هنر اسلامی باید تجلی داشته و بروز و ظهور یابند و گرنه آن هنر، اسلامی نخواهد بود. علاوه بر اینکه هنرمند مسلمان، آزاده، دیندار، متعبد و برخوردار از معرفت شهودی و اشراق و دل‌آگاهی است که